

## گزارش سیاسی کمیته مرکزی کومه له به کنگره ۱۸

### الف: جهان سرمایه داری و چالشهای پیش رو

۱- روند انحطاط نظام سرمایه داری: اکنون مدتهاست ادعای "پایان تاریخ" و ابدی بودن نظام سرمایه داری که در اوایل ۱۹۹۰ و به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی جار زده می شد، چون حبابی ترکیده است. آنچه که همچنان شاهد آن هستیم، وجود یک نظام جهانی بحران زا است که به دلیل تناقضات ساختاری نه تنها خود، بلکه کل جهان را با خطر نابودی مواجه کرده است. نظامی که قرار بود "آخرین مرحله تاریخ" باشد اینک دورنمای بقایش هر روز تیره و تارتر می شود.

ابرقدرتهای نظام سرمایه داری در بحبوحه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان آنچه جهان دو قطبی نام گرفته بود با اعتماد به نفس ویژه‌ای آغاز "نظم نوین جهان" را اعلام کردند. گویی دیگر هیچ نیرویی قادر نخواهد بود هژمونی نظام سرمایه داری، مشروعیت جهان بینی لیبرالیستی و کارا بودن اقتصاد بازار آزاد را زیر سؤال ببرد و یا به بدیل آن تبدیل شود. با گذشت سی و اندی سال از اعلام این باصطلاح "پیروزی" و انبوهی از فجایع ویرانگری که جامعه بشری آن را تحت عنوان "دکترین" نظم نوین جهانی" تجربه کرده است، دیگر تردیدی نیست که آنچه مشاهده می کنیم روند رو به نزول این نظام است، نه ابدی بودنش.

بحرانهای پی در پی اقتصادی به مرور زمان روند متمایل به ازهم گسستگی کل گفتمان دموکراسی لیبرالی و سقوط آنچه ارزشهای این نوع دموکراسی معرفی می شد را نیز به دنبال داشته است. ارزشهایی که به تعمیق شکاف طبقاتی، تقویت فرهنگ زن ستیز، نژادپرستی فزاینده، ظهور جریان‌های راست فاشیستی، به قدرت رسیدن گروه‌های بنیادگرای اسلامی و... را منجر شده است. افزون بر موارد فوق،

نظام سرمایه‌داری در نوآوری جدیدش تضادهای اکولوژیک را به اوج رسانده است، به شکلی که سران خود این نظام نیز از نزدیک شدن به مقطع انقراض کل حیات بر کره زمین خبر می‌دهند. زرادخانه‌های سلاح‌های کشتار جمعی، که در نتیجه قطب بندی‌های جدید جهانی گسترش یافته‌اند، این روند را تشدید کرده است. با شیوع اپیدمی کووید-۱۹ و جان سپردن بیش از ۵ میلیون انسان بر اثر این بیماری ویرانگر، بحران اپیدمیولوژیک نیز به لیست بحران‌های این نظام افزوده شده است. بحرانی که می‌شد آن را بسیار زودتر و با تلفات بسیار کمتر پشت سر گذاشت، به دلیل اولویت سود بر جان انسان تا کنون نیز ادامه دارد. علی‌رغم درخواست‌های مکرر سازمان بهداشت جهانی برای عمومی کردن فرمول تولید واکسن در همه کشورها و به خصوص کشورهای فقیر، شرکت‌های بزرگ کاشف واکسن کرونا از انحصار تولید آن چشم‌پوشی نکردند و می‌بینیم که کشورهای غربی اکثریت مردم دوز سوم واکسن را تزریق کرده اما یک درصد بسیار ناچیز از جمعیت کشورهای فقیر در برابر کرونا واکسن شده‌اند و این نابرابری در توزیع واکسن نیز سبب جهش‌های پی‌درپی این ویروس و عدم مهار کامل آن در کل جهان شده است. این بحران البته تنها به فاجعه مرگ میلیون‌ها انسان محدود نخواهد ماند، بلکه پس‌لرزه‌های آن را باید در شکل بیکاری وسیع، آسیب‌های اجتماعی و روانی مشاهده کرد. بار بحران اقتصادی که بیماری جهانی کرونا آن را تشدید کرد بیش از پیش بر دوش طبقه کارگر و سایر مردمان تهیدست جوامع قرار خواهد گرفت و وام‌های میلیاردی که از طریق دولت‌ها به شرکت‌های بزرگ داده شد تا از سقوط آنها جلوگیری شود، از جیب کارگران و از طریق مالیات‌های سنگین بازپرداخت خواهند شد. افزون بر موارد فوق می‌توان از برچیدن سیستم بیمه‌های اجتماعی و خدمات پزشکی اسم برد که طی چند دهه اخیر طبق طرح‌های نئولیبرالیستی به اجرا درآمده‌اند و به فجایع انسانی منجر شده‌اند.

## ۲- تنوع و پیچیده شدن اشکال استثمار و بازتاب سیاسی آن :

به موازات ترکیدن حباب ادعای پیروزی سرمایه‌داری به عنوان عالیترین نظم اجتماعی و آخرین مرحله تاریخ، جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی نوینی پا به عرصه حیات نهاده‌اند و با اقدامات و فعالیتهای ساختارشکن خود شروع پایان این نظام را به عنوان مرحله‌ای از تاریخ نوید می‌بخشند.

یکی از بارزترین تبعات حاکمیت نظام سرمایه‌داری در شکل تکامل یافته کنونی‌اش، تنوع اشکال استثمار است که به تناسب آن دامنه مبارزه علیه آن نیز توسعه یافته است. اگر سنتا نظام سرمایه‌داری به استثمار کارگران و سایر مزدبگیران در مراکز تولید، بخصوص در صنایع پیشرفته، شناخته شده بود که طبق نظم و قواعد خاصی، از نوع بخشهای تولید تفکیک یافته، کارفرماهای شناخته شده، قراردادهای معین و زمان و مکان کار تعیین شده تجلی می‌یافت، اکنون بخش وسیعی از نیروی کار در ساختارهای ناهمگون، بی ثبات و ناپایدار شغلی مورد استثمار قرار می‌گیرند. ساختارهایی که موجبات تنوع استثمار را فراتر از اشکال سنتی آن فراهم آورده است که به طبع آن جمعیت وسیع تری از جامعه بشری را به فقر و بردگی کشانده است. دهه هاست که چنین شرایطی به ظهور یک قشر عظیم از نیروی کار در همه بخشهای جهان و در سطوح مختلف شغلی انجامیده است که موقعیت آنها حتی از موقعیت شغلی کارگران و مزدبگیران سنتی شکننده تر است. این قشر اجتماعی، که از آنها به عنوان "بمب اجتماعی" و بزرگترین خطر برای نظم موجود اسم می‌برند، میان خوداشتغالی، اشتغال کوتاه مدت بدون قرارداد و قراردادهای موقت سرگردانند و خارج از بازار کار رسمی بدون دورنما و امید، با احساسی آغشته با بیگانگی عمیق با محیط کار و زندگی خود روزگار را سپری می‌کنند. مجموعه افراد منتسب به این قشر اجتماعی از فقدان هویت رنج می‌برند و احساس ناامنی در مورد آینده، نبود مزایایی مانند بیمه درمانی، تعطیلات، آموزش و حقوق بازنشستگی مداوماً به این رنج می‌افزاید.

در چنین شرایطی افراد ناچار می‌شوند به شغل‌های کوتاه مدت بدون هیچ مزایای ایمنی، بیمه و قدرت چانه زنی تن بدهند و با تمام شدن یکی به سراغ بعدی بروند.

طبق تحقیقات موجود فقط در آمریکا حدود ۵۵ میلیون نفر در چنین شرایطی به امرار معاش می پردازند. در عین حال این قشر اجتماعی به دلیل غیابش در بازار کار رسمی و به دلیل نبود ارتباطی پیوسته میان اعضای آن، به شدت پراکنده، بدون سازمان و ساختار معین مبارزه و فاقد آگاهی از موقعیت خود است. در مقایسه با کارگران دارای اشتغال سنتی، اعضای این بخش از طبقه کارگر، هیچ چیزی برای دست دادن ندارند و اعتراض آنها اساساً نه برای حفظ دستاوردهای کنونی شان و نه برای افزودن به آن و یا حرص و جوش برای از دست رفته‌هایشان، بلکه عمدتاً برای آنچه هیچ وقت نداشته‌اند، اما آنرا سزاوار خود می دانند، می باشد. از این رو رفتار و طغیان آنها بسیار نامنسجم است و ترکیبی است از حس ناعدالتی، توقعات بالا و در عین حال ناامیدی و یاس. این وضعیت به بروز رفتارهای غیر قابل پیش بینی، بدون برنامه، بی هدف و اغلب واکنشی منجر شده است. به همین دلیل اعضای این قشر اجتماعی بارزترین نیروی شکل دهنده به اعتراضات اجتماعی هستند که با تسخیر فضاهای شهری و حمله به نهادهای دولتی و مالی در سطح وسیع توده‌ای نه تنها شیوهی تنظیم نئولیبرالی اقتصاد را در چند دهه‌ی گذشته به چالش کشیده‌اند، بلکه عملاً مبانی سیاسی و ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری را نیز زیر سؤال برده‌اند. جنبش‌های همچون ۹۹ درصدیها، جنبش جلیقه زردها در فرانسه، اعتراضات ضد نژادپرستی و اعتراضات مشهور به "بهار عربی" نمونه‌هایی از خیزش‌های اجتماعی هستند که عمدتاً از سوی این قشر اجتماعی به جریان در آمده‌اند. در ایران می توان وجود این قشر اجتماعی را، که عمدتاً تحت عنوان "به حاشیه رانده‌شدگان" شناخته شده‌اند، از جمله در خیزش‌های دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ماه ۱۳۹۸ مشاهده کرد.

### **۳- موقعیت مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران :**

طبقه کارگر در مقیاس جهانی بخش عمده معترضین جوامع سرمایه داری را تشکیل می دهند. مبارزه کارگران سازمان یافته در اتحادیه و تشکلهای کارگری، با سرمایه داران و ابرشرکتها در جای جای جهان در جریان است و در عین حال همدردی وسیع افکار عمومی در جوامعی نابرابر نظیر اروپا و آمریکا را جلب کرده است. گسترش

مبارزات کارگران حق طلب علیه نابرابری و شکاف عمیق طبقاتی، دستمزدهای نازل، محیط های ناپایمن کار، تبعیض و زور گویی در مراکز کاری، کماکان از چالش های سرنوشت ساز جهان سرمایه داری است. به عنوان نمونه بر متن این مبارزه و این همدردی، پدیده ای چون «برنی ساندرز» در آمریکا ظهور کرد. ساندرز در سال ۲۰۱۶ به عنوان سناتور مستقل و عضو حزب دموکرات در کنار هیلاری کلینتون داوطلب شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شد. ساندرز در آمریکایی که صاحبان سرمایه، رسانه های خط رسمی و ارگان های آموزشی طی دهه ها با پخش دروغ و تحریف "سوسیالیسم را مخرب و زیانبار ترسیم کرده بودند"، خود را سوسیالیست خواند. تمام محافظه کاران، دست راستی ها، نژاد پرستان و فاشیست ها، نظیر دونالد ترامپ و رسانه هایشان گفتند و نوشتند که ساندرز با سوسیالیست خواندن خویش موجبات مرگ سیاسی خود را فراهم کرده است. اما آنها در کمال ناپاوری با آراء میلیونی به "سوسیالیسم" طبق روایت ساندرز روبرو شدند.

بر طبق نظر خواهی ها، که در ۲۸ کشور عمده به عمل آمده به طور نسبی ۵۶ درصد کسانی که به آمارها جواب داده اند معتقدند "سرمایه داری کار نمیکند". روزنامه اکونومیست که به عنوان ارگان سیاسی ابرسرمایه داران جهان شناخته می شود، در ۱۱ دسامبر ۲۰۲۱ نوشت کارگران در سال ۲۰۲۱ مبارزات، اعتراضات و اعتصابات بزرگی را پیش بردند." این روزنامه به ۲۴۱ اعتصاب بزرگ کارگری در آمریکا اشاره کرده که ۵۸ مورد آنها فقط در ماه نوامبر اتفاق افتاده است. اعتصابات مذکور علیه شرکت ها و ابرشرکت های عظیم فعال در رشته های تولید غذا، آموزش و پرورش، اتومبیل سازی، بازی های آنلاین، زنجیره رستوران های فراملی، استخدام کنندگان کارگران بهداشت و نظایر آنها و توسط کارگران، معلمان و پرستاران متشکل در اتحادیه ها روی داده است. اعتصابیون در نتیجه مبارزات خود هیئت رئیسه شرکت ها و ابرشرکت ها را ناچار کرده اند تا دستمزدها را افزایش دهند، مرخصی بیماری همراه با دستمزد به کارگران بیمار بدهند و شرایط کار و مخصوصا ایمنی محیط کار را بهبود

بخشند. در نتیجه این مبارزات قانونگذاران نیز مجبور شده اند قوانینی به نفع کارگران تصویب کنند.

#### **۴- افق سوسیالیسم :**

هیچ یک از مدل‌های سرمایه‌داری نمی‌توانند تصویری قابل اطمینان را از بهبود وضعیت کنون و فائق آمدن بر مشکلاتی که بشریت با آن گریبان است ترسیم کنند و روایتی از آینده به دست دهند که دیگر مشکلات ذکر شده بر زندگی ملیاردها انسان سنگینی نکنند. از این رو برای بسیاری از معترضین به وضعیت کنونی، دیگر مساله بر سر این یا آن شکل سرمایه‌داری نیست، بلکه اساسا گرایش به فرایندهایی است که فراسوی سرمایه‌داری را در افق دارند .

اگرچه سوسیالیسم، به عنوان بدیل نظام سرمایه داری، هنوز به گفتمان طبقه کارگر و ستمدیدگان تبدیل نشده است و لذا نمی‌توان از نقطه عطف گذر نه‌ای از سرمایه داری سخن گفت، اما روند تکامل این نظام و ماهیت اعتراض به آن خود زمینه ساز رسیدن به چنین نقطه عطفی است. تجربیات تاریخی و دیالکتیک تغییر تاکنونی نظام‌های اجتماعی همین را به ما می‌گوید که، مناسبات تولیدی که همدیگر را نفی می‌کنند، از دل همدیگر زاده می‌شوند. این دگرگونی پروسه پیچیده ای است که گام به گام به مقطع بلوغ می‌رسد. کارگران در چنین پروسه ای قدرت سیاسی را کسب می‌کنند و نهایتا تغییر مناسبات اجتماعی از مناسبات تولیدی موجود به یک نظام برتر اجتماعی، سوسیالیسم، را متحقق خواهند کرد .

#### **ب : اوضاع خاورمیانه ، فرصت ها و موانع**

نگاه کلی: در یک نگاه کلی می‌تواند گفت که خاورمیانه بزرگ امروز به کانون کشمکش ها و تضاد منافع قدرتهای بزرگ جهانی و محلی برای کسب سلطه و سهم بری از تقسیم کار منطقه ای و جهانی تبدیل شده است. فشارهای سیاسی، رقابتهای اقتصادی، جنگهای داخلی و نیابتی ابزار تامین این منافع هستند. دولتهای دیکتاتوری منطقه نظیر ایران، ترکیه، مصر، عربستان و اسرائیل دخالت در امور منطقه

را عمق امنیتی و استراتژی بقای خود در داخل کشورهایشان می دانند. قدرتهای بزرگ اروپای غربی، روسیه، چین و آمریکا هم در این منطقه بر سر تامین منافع خود وارد رقابت در عرصه های مختلف سیاسی اقتصادی و حتی نظامی شده اند. اتحادها و ائتلاف ها در این زمینه غالباً شکننده و ناپایدار هستند. در کنار اینها و در سطح دیگر در خاورمیانه با مسائلی چون بنیادگرایی اسلامی در اشکال مختلف داعش، طالبان، القاعده، حزب الله، حشد شعبی با اعمال بربر منشاته، روبرو هستیم. ارزیابی از توازن قوای بین نیروهای دخیل در سرنوشت خاورمیانه بدون ارزیابی از نقش این گروهها در متن جدالهای جاری در این منطقه ممکن نیست. علاوه بر این به دو فاکتور مهم دیگر که بخشی از کشمکشهای این منطقه هستند، باید اشاره کرد. اول مسئله فلسطین و دوم مسئله کرد که در متن هر دو مسئله احزاب سیاسی مسلح وجود دارند که به نوبه خود بر معادلات قدرت در منطقه تاثیر می گذارند. همه این عوامل در یک طرف و سربرآوردن جوانه های مبارزات پیشرو و سرنوشت ساز توده ای عمدتاً متشکل از جوانان در طرف دیگر قرار می گیرند. نیروی اعتراض و مبارزات توده ای در کشورهای ایران، ترکیه، عراق و لبنان عملاً وارد معادلات قدرت در منطقه شده است. این نیرو با همه نقطه ضعف هایش از لحاظ سازمان و رهبری، نقطه امید تحولات آتی در منطقه است و می تواند انسجام نقشه عمل دولتها و ابرقدرتها را بر علیه مردم به هم بریزد .

**۱- مسئله کرد:** یکی از مسائل حل نشده خاورمیانه مسئله کرد است. جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراطوری عثمانی، تقسیم مجدد جهان بین دولتهای امپریالیستی همزمان با کشف منابع عظیم نفتی، سیمای سیاسی خاورمیانه را به کلی تغییر داد. دولتهای استعمارگر پیروز در جنگ، در پیمان معروف به سایکس-پیکو، معضلات لاینحل فراوانی برای این منطقه از خود به جای گذاشتند. مسائلی که همچون استخوان های لای زخم هنوز هم که هنوز است مردم خاورمیانه را آزار می دهد. محروم کردن مردم کرد از داشتن دولت مستقل خود یکی از حاد ترین این مسائل بود. کنگره ۱۸ کومه له، استراتژی، سیاست و جهت گیری های کومه له در این رابطه

را در سند جداگانه ای به تصویب رساند که همراه با این گزارش در دسترس عموم قرار خواهد گرفت .

**۲- مسئله فلسطین:** مسئله فلسطین همچنان بصورت یک استخوان لای زخم و لاینحل باقی مانده است. مردمی را از آزادی تشکیل دولت ملی خود به ضرب زور محروم کرده اند، میلیونها نفر از آنها را از سرزمین خود آواره کرده اند، به دور آنها که باقی مانده اند حصار کشیده اند و مقاومت عادلانه آنها را با خشن ترین روشها سرکوب می کنند. این ستمگری عریان در جلو چشم جهانیان در شرایطی اعمال می شود که هیچ افق روشنی هم برای رهائی از آن پیش رو نیست. دولت اسرائیل، برخوردار از سلاح اتمی و ارتشی مجهز و تا دندان مسلح در دل منطقه استراتژیک و بحرانی خاورمیانه عامل این ستمگری است. دولت اسرائیل با چنین ظرفیتهائی، به حکم شرایط عینی که در آن قرار دارد، متحد پایداری برای دولت آمریکا و کشورهای غربی است. تا زمانیکه دولتی نژاد پرست و مذهبی در این کشور بر سر کار است این کشور لاجرم در جبهه آمریکا قرار خواهد داشت. از اینرو، از نگاه دولت آمریکا، اسرائیل به عنوان نیروی ذخیره دفاع از منافع حاکمیت در آمریکا ، باید از یک دولت با ثبات و قدرتمند برخوردار باشد. دولت اسرائیل با آگاهی از این موقعیت عینی خود، از یک سو مناسبات خود را با دولتهای عربی عادی کرده است و از سوی دیگر با سرسختی دست اندر کار سرکوب مردم حق طلب فلسطین است. رژیم اسرائیل مدام سیاست های سرکوبگرانه خود را بر علیه مردم فلسطین تشدید میکند و به توسعه شهرک های یهودی نشین در سرزمین های اشغالی فلسطینی ها ادامه می دهد. دیوار حائل بین مناطق فلسطینی نشین و اسرائیل را بنا ساخته است. به این ترتیب بخش های وسیعی از سرزمین فلسطین را بصورت زندانی بزرگ برای ساکنین آن درآورده است. عکس العمل سازمانهای فلسطینی در مقابل پایمال کردن حقوق مردم فلسطین در مناطق اشغالی، نتیجه ای جز تلفات فراوان جانی و ویرانی بیشتر به دنبال نداشته است. مردم فلسطین و اسرائیل نفعی در این دشمنی و



خشونت ها ندارند. دولت نژادپرست اسرائیل اساسا این نفرت را بوجود آورده است و مدام آنرا بازتولید می کند. این دولت اسرائیل است که زمینه را برای رشد جریانات اسلامی و افراطی در مناطق اشغالی فلسطین هموار می کند و زمینه ساز دخالت‌های ارتجاعی و مخرب جمهوری اسلامی در قضیه عادلانه مردم فلسطین شده است. برای رهایی از این کشتار و ناامنی راهی جز این وجود ندارد که مردم ستمدیده فلسطین و مردم شریف و عدالتخواه در اسرائیل متحدانه و دست در دست هم بر علیه این رژیم که بقای خود را در پایمال کردن حقوق فلسطینی ها و کشتار روزمره آنها می داند، برخیزند. مردم ستمدیده فلسطین تنها با اتحاد و همبستگی با کارگران و توده های مردم زحمتکش و جنبش های پیشرو اجتماعی در این کشور، تداوم مبارزه متحد خود و برخورداری از حمایت مردم شریف در سرتاسر جهان می توانند راهی برای برون رفت از این وضعیت نابسامان، بازگشت آوارگان به سرزمینهای که از آن رانده شده اند و تشکیل دولت مستقل فلسطین در این سرزمینها، بیابند.

**۳- بنیادگرایی اسلامی:** این جریان در سازمانهای مختلف از اخوان المسلمین تا داعش و القاعده و غیره متشکل است، ظهور و بقا و گسترش این جریان ریشه در فقر شدید و تبعیض و نابرابریهای موجود در جوامع خاورمیانه دارد. بنیادگرایان اسلامی بر مبنی واقعیات تلخ اجتماعی فوق در نبود آلترناتیو پیشرو و مترقی که ظرفیت بسیج نیروهای سیاسی و طبقاتی معترض را داشته باشد، به یک نیروی خطرناک برای آینده این منطقه تبدیل شده اند. آنها در عین حال ابزار جنگ ها و درگیری های نبابتی هستند و می توانند به عنوان سرسپردگان این یا آن قدرت جهانی عمل کنند. به عنوان مثال داعش زیر بال و پر آمریکا پرورش یافت، طالبان در نتیجه سازش آمریکا در افغانستان به قدرت رسید، حشد شعبی با سلاحهای آمریکا تجهیز شد، اسرائیل بطور غیرمستقیم به شکل گیری حماس کمک کرد تا به عامل تفرقه و نیروئی در برابر سازمان الفتح تبدیل شود، در ایران عملا از فعالیت سلفی های کردستان چشم پوشی می شود، تا بخشی از جوانان به این جریان بپیوندند تا بلکه به رقیبی در مقابل احزاب سیاسی مخالف رژیم در این منطقه تبدیل شوند. حمایت دولت ها از

شکل گیری نیروهای ارتجاعی و کمک به بقای آنها، همراه با مناسبات اقتصادی و اجتماعی ای که زمینه ساز شکل گیری و نیروگیری این جریانات است، آنها را به خطری جدی برای جوامع خاورمیانه تبدیل کرده است.

**۴\_ ترکیه :** دوران طولانی حاکمیت اردوغان و حزب او رو به افول است و نشانه های انحطاط ظاهر شده اند. دولت حاکم از درون پوسیده است و در مقابل بحران های سیاسی و اقتصادی که به تدریج آشکار می شوند، روز به روز آسیب پذیرتر می شود. در این میان بحران اقتصادی ترکیه شدیدتر و عمیق تر شده است. ارزش پول ترکیه در یک دهه گذشته به میزان ۸۰ درصد ارزش خود را در مقابل ارزهای معتبر خارجی از دست داده است. دخالت در بحران آذربایجان و اعزام نیروهای مزدور به لیبی، پشتیبانی از جریانات اسلامی چون داعش که به نیابت از ترکیه در سوریه می جنگیدند، هیچکدام نتوانستند خدمتی به تحقق رویای جاه طلبانه و ارتجاعی اردوغان برای "احیای خلافت عثمانی"، انجام دهند. شکست گروه های اسلامی مورد حمایت دولت ترکیه در سوریه، رسوائی جهانی برای اردوغان به دنبال داشت. ماجراجوئی های نظامی در کردستان عراق و سوریه، از جمله تلاشهایی است برای پوشاندن ناکامی ها و عقب انداختن نتایج محتومی که علیه حاکمیت اردوغان و حزب او به دنبال دارند. مانورهای دیپلماتیک بین روسیه و آمریکا، جز زیانهای اقتصادی و تحقیر سیاسی نتیجه دیگری به دنبال نداشت. استفاده از کارت پناهندگان نیز نتوانست در سیاست دولت های اروپائی برای ورودش به اتحادیه اروپا تغییری ایجاد نماید. بازداشت شهرداران و نمایندگان منتخب مردم در کردستان، دموکراسی دولت ترکیه را به مضحکه ای تبدیل کرده است. جامعه ترکیه، جامعه ایی زنده است و بدون شک برای مدتی طولانی در مقابل تعرض به دست آوردهای سیاسی و اجتماعی خود، سر فرود نمی آورد. در ترکیه جنبش های اجتماعی نیرومندی وجود دارند که در صحنه سیاسی و اجتماعی در برابر دیکتاتوری حاکم صف آرائی کرده اند. جنبش کارگری ترکیه یکی از جنبش های قدرتمند کارگری در سطح جهانی است. جنبش آزادی خواهی و سکولار که هسته مرکزی آنرا جنبش دانشجویی و جامعه روشنفکری ترکیه

تشکیل می دهد و گرایش های چپ و کمونیستی در آن نقش چشم گیری دارند و جنبش مردم کرد در کردستان ترکیه، ارکان نیرومند مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه در ترکیه هستند. جنبش کردستان طی چند سال اخیر بخش های پیشرو جامعه ترکیه را نیز با خود همراه کرده است و علیرغم ضرباتی که در چند سال اخیر متحمل شده است، هنوز یکی از نگرانی های جدی اردوغان و حزب او است. نارضایتی ها روز بروز گسترده تر می شوند و جنبش های اجتماعی، طبقاتی و سکولار افق روشنی را در برابر آینده این جامعه گشوده اند.

**۵- سوریه :** سوریه بیش از یک دهه است که در آتش جنگ می سوزد. میزان ویرانی و آوارگی فاجعه بار است و از جنگ جهانی دوم به این سو نظیر آن دیده نشده است. جنگ های نیابتی علیرغم تخفیف نسبی در بخش هایی از سوریه هم چنان ادامه دارد. دولتهای روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، اسرائیل، عربستان سعودی، و دولت بشار اسد، بازیگران این صحنه آشفته هستند. اگر چه در این میان این دولت روسیه است که نهایتا حرف آخر را می زند. اما دولت آمریکا نیز جای خود را حفظ کرده است. جمهوری اسلامی اگرچه تحت فشار نظامی شدید اسرائیل قرار دارد، اما هنوز نیروهایش را از این کشور به تمامی خارج نکرده است. دولت ترکیه بخش های از خاک سوریه را با هدف دائمی کردن اشغال در کنترل دارد. دولت بشار اسد اگر چه در این مقطع به مثابه دولت رسمی سوریه پذیرفته شده است، اما در فردای پایان یافتن جنگ ها و خونریزی ها بار دیگر با فوران خشم مردم این کشور روبرو خواهد شد. جنبش توده ای این بار با کسب تجربه از ناکامی گذشته از نو پا خواهد گرفت. جنبش مترقی روژآوا تنها ستاره ای است که در آسمان تاریک این کشور هنوز به اطراف خود نور و روشنایی می تاباند. این جنبش با تجارب ارزنده اش می تواند بخش سرنوشت سازی از روند تعیین تکلیف قدرت سیاسی در سوریه باشد. جنبش روژآوا اگر چه از لحاظ جغرافیا و مناطق تحت کنترل محدود شده است، اما این جنبش نه صرفا فقط یک حرکت نظامی، که کمر داعش را با دادن بیش از ۱۲ هزار قربانی شکست، بلکه در همان حال یک جنبش مدنی مترقی و نیرومند است که در آن

نسلی از انسانهای آبدیده در کوران مبارزه اجتماعی پرورده شده اند. آنها بدون شک توان آنها دارند که حتی از آنچه که تاکنون در شیوه های اداره امور خود و در تعیین سرنوشت خویش بدست آورده اند به مراتب فراتر بروند. در تجربه خودمدیریتی کردستان سوریه به همت زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب، قوانینی در زمینه برابری زنان و مردان و دخالت مستقیم آنان در اداره جامعه، برابری حقوقی افراد متعلق به مذاهب و ملیت های مختلف، تأمین آزادی های سیاسی، جاری شده اند که هنوز هم می توانند برای جنبش های اعتراضی و حق طلبانه در خاورمیانه الهام بخش باشند. اکنون زمان آن است که این دستاوردها تعمیق و گسترش پیدا کنند. نباید گذاشت تحت فشارها و مخاطراتی که این جنبش را تهدید می کند مشارکت و دخالت مستقیم توده ها در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت سیاسی خودشان کمرنگ شود. باید مشارکت مستقیم توده های کارگر و مردم زحمتکش در اداره امور جامعه را نهادینه کرد و از این طریق با خطر رشد روش های غیر دموکراتیک و فساد اداری و مالی مقابله نمود. در زمینه اقتصادی لازم است که رفاه و آسایش توده های مردم در مرکز توجه برنامه های اقتصادی قرار گیرد. دموکراتیک و مترقی بودن جنبش روژآوا به درست حمایت و پشتیبانی بین المللی و انترناسیونالیستی بخش پیشرو و مترقی جامعه جهانی را باعث گردید. این جنبه در حمایت از جنبش روژآوا، بعنوان دست آورد ارزشمند و یکی از نقاط قوتش میتواند تحیکم و گسترش یابد.

**۶- عراق:** عراق کنونی کشوری است که بر اساس آمار و ارقام خود دولت ایالات متحده آمریکا از زمان به اصطلاح آزاد سازی آن در سال ۲۰۰۳ تریلیون ها دلار هزینه کرده است. اما پس از حدود بیست سال، کماکان کشوری است با زیر ساختهای ویران شده، کشوری که دولت آن در ردیف فاسد ترین رژیم های جهان قرار دارد. داده است، کشوری که در آن رژیم حاکم، علیرغم درآمد سرشار نفت از تامین کامل نیازمندی های اولیه نظیر آب پاک و برق نیز عاجز است. در عین حال عراق به میدان رقابت دولت های منطقه تبدیل شده است و گروه های مسلح ملیشیا عملاً مقدرات این کشور را رقم می زنند. انتخابات اخیر که با بایکوت ۷۰ درصدی از سوی مردم

عراق روبرو شد، این پرسش را پیش روی مردم عراق و منطقه قرار می دهد که، مگر دمکراسی غربی نوید فردایی بهتر برای مردم را از طریق تغییر در صندوق های انتخاباتی، سر نمی داد؟ کجاست وعده ی سامان دادن به وضع آشفته این کشور، انتخابات به جای اینکه رقابت بین گروه های مختلف را تخفیف دهد، و صندوق رای محک قرار گیرد، آنرا تشدید نمود. از آنجا که این گروه ها، هرکدام میلشیای رسمی و غیر رسمی و حمایت و بنیه مالی و نظامی خود را دارند، خطر از سرگیری درگیری های داخلی برای تقسیم قدرت وجود دارد. اعتراضات خیابانی و مردمی ۲۰۱۹ صدها کشته و هزاران مجروح و زندانی به همراه داشت. گروه های مختلف تنها با تقلب و پشت پا گرفتن از همدیگر توانستند حداقلی از آراء رای دهندگان را به نام خود ثبت کنند. این بایکوت آگاهانه و گسترده همزمان که نشان دهنده کاهش چشمگیر نفوذ گروه های حاکم و اپوزسیون است، خبر از وجود ظرفیتهای اعتراضی گسترده در ماه های آتی در عراق بر علیه فقر و فلاکت و ناامنی می دهد. اکثریت قریب به اتفاق مردمان این سرزمین اذعان می دارند که شرکت کردن یا نکردن در انتخابات هیچ تغییری را ایجاد نمی کند. در این میان دولت آمریکا تلاش میکند تا با جلب همکاری جمهوری اسلامی در عراق تعادلی بین گروه های موجود برای تشکیل حکومت آینده عراق بوجود بیاورد، حاکمیتی که بدون شک شکننده خواهد بود. افزون بر این ها تعدد مراکز قدرت که غالبا مسلح هم هستند و عقب نشینی نظامی آمریکا که روند آن آغاز شده است، گروه اسلامی داعش که در مناطق سنی نشین دوباره سربلند کرده است دورنمای تیره ای را برای آینده این کشور ترسیم می کند. مردم عراق از دخالت های جمهوری اسلامی در این کشور بیزار هستند و این بیزاری خود را بارها با آتش زدن مراکز وابسته به رژیم ایران نشان داده اند. آشکار است که نفوذ جمهوری اسلامی در عراق نزول یافته و یکی از بازندگان اصلی انتخابات پارلمانی اخیر این کشور جمهوری اسلامی ایران و میلشیاهاى وابسته به آن بود. جنبش جوانان انقلابی و مردم ناراضی و عاصی از تبعیض و فساد که نقطه امیدی برای ایجاد تغییرات رادیکال در این کشور بود و هنوز هم هست، نتوانسته است یک انسجام سیاسی و

سازمانی به خود بدهد. با این وجود، این تنها نقطه امید برای بهبود اوضاع آتی در این کشور است. سیستم سلطه در عراق، کانون اقتدار را بهم زده است به همین خاطر مردم معترض نمیدانند طرف حساب آنها کیست و به کدام یک از کانون های قدرت معترض باشند؛ به قانون اساسی کشور، به شرکت های چند ملیتی، به کاظمی، به نوری مالکی، به سیستانی، به صدر، به حشدالشعبی و... کدامین استراتژی می تواند منشاء تغییر در این کشور باشد.

حکومت اقلیم کردستان که دایره مناطق تحت کنترلش بویژه بعد از رویدادهای ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷ بسیار محدود شده است و بخشهای بزرگی از مناطق کردنشین خارج از منطقه تحت حاکمیت آن قرار گرفته اند، از چند سو تحت فشار قرار گرفته است. از جانب دولت ترکیه که بخشهایی از شمال این منطقه را اشغال کرده است و قصد گسترش آنرا هم دارد و همزمان حکومت اقلیم را زیر فشار بدهی به بانکهای این کشور قرار داده است. جمهوری اسلامی در رقابت با دولت ترکیه در مناطقی از خاک اقلیم کردستان پیشروی کرده و حضور احزاب مخالف رژیم ایران در اقلیم کردستان را بهانه دخالتهایش قرار داده است. دولت مرکزی عراق مناطق وسیعی از اقلیم کردستان را تحت کنترل خود درآورده و با قصد تصرف چاههای نفتی به عملیات های مشکوک و ایدائی توسط گروههای حشد شعبی دست می زند. دولت رسمی حاکم هم از تعهدات خود نسبت به اقلیم کردستان در چهارچوب فدرالیسم سر باز می زند و از همه مهمتر توافق پابرجائی برای تامین بودجه اقلیم کردستان وجود ندارد. اقدام به خروج نیروهای نظامی آمریکا و ماندن تنها بخش مستشاری آن در عراق و به طبع آن کردستان، نگرانی های بیشتری در این منطقه در مورد حضور و فعال شدن مجدد داعش و همچنین بی ثباتی سیاسی و نظامی در رابطه با حکومت مرکزی ایجاد کرده است.

در خود اقلیم کردستان سوء مدیریت، فساد مالی، کشمکش بین احزاب حاکم بر سر تقسیم قدرت، عدم پرداخت حقوق حقوق بگیران دولتی در کنار گرانی، فقر عمومی، ناامیدی و بی افقی جوانان، نارضایتی گسترده ای را در میان مردم این منطقه دامن

زده است. این نارضایتی ها هر از چند گاهی به صورت خیزشهای توده ای خود را نشان می دهد. اکثریت قاطع مردم هم در اقلیم کردستان و هم در همه عراق انتخابات اخیر را بایکوت کردند. بعد از گذشت بیش از دو ماه از انتخابات به دلیل اختلاف بین احزاب و دخالتهای خارجی هنوز دولت ناشی از این انتخابات شکل نگرفته است. پیچیدگی اوضاع در عراق، پیش بینی روندهای آتی در این کشور را دشوار کرده است.

ما در عین اینکه از مبارزات حق طلبانه مردم زجر کشیده عراق و بخصوص مردم کردستان عراق برای بهبود شرایط زندگیشان پشتیبانی می کنیم، در همان حال تلاش های دولت عراق را برای برقراری سلطه نامشروع خود بر هر بخشی از کردستان عراق و سیاست اعمال فشارهای اقتصادی و روانی بر مردم کردستان را محکوم می کنیم. به عنوان یک سیاست کلی ما مردم کردستان ایران را از هر طریق ممکن، به پشتیبانی از خواستهای حق طلبانه مردم کردستان عراق دعوت می کنیم و خود نیز به عنوان یک تشکیلات معین همواره بخشی از این پشتیبانی خواهیم بود.

**۷- افغانستان:** عقب نشینی آمریکا و متحدین اش از افغانستان که به دنبال بیش از یکسال گفتگو بین آمریکا و طالبان در قطر اتفاق افتاد، نهایتا به قدرت رسیدن گروه ارتجاعی طالبان را به دنبال داشت. دولت اشرف غنی که دولتی پوشالی، فاسد، دست نشانده و سرسپرده آمریکا بود علیرغم برخورداری از یک ارتش دویست هزار نفری مجهز به مدرن ترین تسلیحات نظامی، بدون هیچ گونه مقاومتی دو دستی تحویل طالبان داده شد. خروج آمریکا پس از بیست سال حضور نظامی در این کشور به گونه ای بود که ارتش آمریکا حتی نتوانست یک عقب نشینی منظمی برای خروج نیروهای خود و هم پیمانانش را سازمان دهد و به یک شرمساری برای دولت آمریکا تبدیل شد. بازگشت به قدرت طالبان به معنی آن است که مردم افغانستان تحت حاکمیت این گروه به دوره فلاکت باری پای نهاده اند. زنان اولین قربانیان سلطه طالبان هستند. تبعیض و زن ستیزی طالبان به شکلی است که زنان را از فعالیت در ادارات دولتی، اماکن عمومی، مدارس و دانشگاهها منع کرده است. فعالین حقوق زنان را دستگیر، ترور و یا ناپدید می کند. قوانین ارتجاعی شریعت اسلامی یکی بعد از

دیگری به اجرا گذاشته می شوند. از لحاظ اقتصادی اکثریت مردم این کشور در مرز خط مرگ زندگی می کنند. سازمان ملل متحد بارها نسبت به وقوع یک فاجعه انسانی در افغانستان هشدار داده است. با همه اینها نطفه های مقاومت در برابر سلطه طالبان در حال شکل گیری است و نشان می دهد که با هیچ درجه ای از بربریت و خشونت نمی توان میل به رهایی و آزادی را از یک جامعه گرفت.

### ج : ایران ، موقعیت کنونی و چشم انداز آینده

۱\_ جامعه ایران طی چهار دهه اخیر شاهد تغییر و تحولات اجتماعی گسترده ای بوده است. رژیم اسلامی نتوانسته است روش زندگی مورد نظر خود را بر این جامعه تحمیل کند. الگوهای زندگی مردم تغییر کرده اند. ماهواره، اینترنت، شبکه های اجتماعی، موسیقی، حضور زنان در استادیوم ها و میدانهای ورزشی و غیره وارد عرصه های مختلف زندگی مردم شده اند. مذهب بطور چشمگیری بویژه نزد جوانان کم رنگ و مساجد کم رونق شده اند. فرهنگ و هنر در زمینه های مختلف نظیر موسیقی، ادبیات و سینما چهارچوب های کنترل، سانسور و ایدئولوژی رژیم را شکسته اند. شمار فارغ التحصیلان دانشگاه ها دهها برابر افزایش یافته است که در آن زنان پیشتاز هستند. در عین حال بافت اجتماعی جامعه ایران نیز دچار تحول شده است. جمعیت ایران در دوره حکومت اسلامی حدود دو برابر و نیم افزایش یافته است. موج مهاجرت از روستاها به شهرها، جمعیتی بیش از بیست میلیون نفر حاشیه نشین در شهرها را به دنبال داشته است، که عمدتاً کارگر و زحمتکش هستند. حاشیه شهرهای بزرگ با این جمعیت عظیم، به کانون گسترش آسیب های اجتماعی تبدیل شده اند. در مقابل این تغییرات بزرگ اجتماعی، ساختار های سیاسی، ایدئولوژیک و حقوقی رژیم از جمله، قانون اساسی، ولایت فقیه، شورای نگهبان، شبکه امامان جمعه به عنوان مروجین رژیم و مضامین ترویج آنها، باند فاسد، و سرکوبگر سپاه پاسداران با نیرو و قدرت نظامی گسترده و دست انداختن به تمام



عرصه‌های اقتصادی، بعنوان حامی اصلی نهادهای مورد اشاره، تغییرچندانی نکرده اند. این تناقض، حکومت کردن بر چنین جامعه ای را برای رژیم اسلامی روز به روز دشوارتر کرده است.

۲- با پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق مدام شاهد بروز اعتراضات عمومی، اعتصاب های کارگری، از جانب مردمی که امیدهایشان از انقلاب ایران به یاس مبدل شده است، بوده ایم. در کردستان همواره مقاومت در برابر حاکمیت این رژیم به اشکال مختلف ادامه داشته است و در اینجا مردم هرگز به رژیم جمهوری اسلامی تمکین نکرده اند. در سطح سراسری گذشته از اعتراضات و اعتصابات کارگری پراکنده طی این سالها، شاهد چندین خیزش بزرگ مردمی در ابعاد توده ای بوده ایم:

خیزش دهها هزار نفری مردم در سال ۱۳۷۱ در مشهد در اعتراض به تخریب خانه های خارج محدوده، خیزش مردم قزوین در سال ۱۳۷۳، در اعتراض به استان نشدن قزوین، خیزش ۱۳۷۴ در اسلام شهر تهران در اعتراض به گران شدن وسیله نقلیه عمومی، خیزش مردم در تهران و چند شهر دیگر ایران در سال ۱۳۷۸ پس از حمله به کوی دانشگاه و تعطیل شدن روزنامه منتقد سلام، چهار اعتصاب سیاسی عمومی در کردستان طی همین سالها، خیزش مردم در اعتراض به تقلب در انتخابات در سال ۱۳۸۸، خیزش سراسری در بیش از ۱۰۰ شهر ایران در دیماه ۱۳۹۶ در اعتراض به اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی، خیزش همزمان مردم در بیش از ۱۵۰ شهر ایران در اعتراض به افزایش ناگهانی قیمت بنزین در سال ۱۳۹۸، اعتراضات گسترده در استانهای خوزستان و اصفهان و چهار محال در سال ۱۴۰۰ در اعتراض به بی‌آبی، و سرانجام اعتصاب های کارگری گسترده نظیر اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، اعتصاب طولانی مدت کارگران هفت تپه، اعتصاب کارگران فولاد، اعتصاب کارگران پیمانی نفت و پتروشیمی، کارگران راه آهن، اعتراض و اعتصابات متحدانه و سراسری معلمین در بیش از ۱۰۰ شهر برای پنجمین بار از آغاز سال تحصیلی جدید تا اواخر آذر ماه، بخش های برجسته اعتراض سالها و ماههای اخیر هستند .

۳- بررسی این اعتراضات نشان می دهد که بویژه از مقطع دیماه ۱۳۹۶ به این سو، هم در ترکیب شرکت کنندگان، هم در شعارهای مردم معترض، تغییرات اساسی بوجود آمده است. شرکت کنندگان کارگران و زنان، مردم حاشیه شهرها و محروم ترین بخشهای جامعه بوده اند، شعارها سیاسی و اقتصادی، انعکاس دشوارتر شدن شرایط مادی زندگی بوده اند. معترضین آگاه تر و جسورانه تر عمل کرده اند. خصلت نمای اعتراضات ضد رژیم تا سال ۱۳۸۸، اساسا اعتراضات در چهارچوب رژیم بود و جمهوری اسلامی با حيله های مختلف بخش هائی از مردم را به پای صندوقهای رای می آورد. از ۱۳۸۸ به بعد و بعد از تقلب بزرگ در انتخابات، مشروعیت رژیم بیش از پیش برای اکثریت مردم زیر سوال رفت. از ۱۳۹۶ به بعد قدرت سیاسی به تمامی از مردم بیگانه شد و مقبولیت و مشروعیت اجتماعی خود را در ابعاد توده ای از دست داد. شکاف بین مردم و رژیم مدام عمیق تر شده است. حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی زیر سؤال رفته است. نمایش های انتخاباتی، فریب کاری و سرکوب، کارائی خود را از دست داده اند.

۴- اکنون جمهوری اسلامی از چند جهت تحت فشارهای بی سابقه قرار گرفته است: گسترش نارضایتی عمومی و اعتراضات کارگری، فروپاشی اقتصادی، تضعیف و یا از بین رفتن زیرساخت ها، تخریب محیط زیست، تعطیل شدن پی در پی مراکز تولیدی، فساد گسترده، محدود شدن دایره قدرت و ریزش چشمگیر سطوح بالای رژیم، تشدید تنشها با آمریکا و دولتهای غربی، محدود شدن قدرت مانور در شکاف بین ابر قدرتها، کاهش چشمگیر نفوذ و قدرت رژیم در منطقه و کشورهای که از آنها بعنوان "هلال شیعه" نامبرده می شود. عوامل فوق همگی دست بدست هم داده اند و جمهوری اسلامی را در دشوارترین شرایط حیات خود قرار داده اند.

۵- ویروس کرونا خسارات فاجعه باری را در ایران بوجود آورده است. پنهانکاری، آمارها و اطلاع رسانی دروغین رژیم نتوانسته اند ابعاد گسترش این اپیدمی و تلفات روز افزون آنرا پنهان کنند. جمهوری اسلامی نه تنها برنامه و سیاست خاصی را در قبال این بیماری در پیش نگرفته است، بلکه خود از عوامل و فاکتورهای گسترش از بیماری

خطرناک بود. زمانی که می بایست محدودیت ها و فاصله گیری های اجتماعی رعایت می شد، اقدام به برگزاری نمازهای جمعه، مضحکه انتخابات مجلس اسلامی و مراسمات عاشورا و تاسوعا می کردند. زمانی که همه کشورها در فکر تامین واکسن ضد کرونا بودند، خامنه ایی بر علیه واکسن های تایید شده سازمان بهداشت جهانی فتوا صادر می کرد. این رژیم در واقع جامعه را در قبال این پاندمی به حال خود رها کرده است. آنهم در حالیکه ساختارهای بهداشتی و درمانی موجود حتی نیمی از نیازهای اولیه این جامعه را در شرایط عادی هم تامین نمیکنند. این چنین است که تاکنون صدها هزار انسان در نتیجه این سیاست های ارتجاعی رژیم جان باخته اند. اما کرونا در عین حال به «برکتی» برای رژیم اسلامی تبدیل شد و به این رژیم فرصت داد تا موقتا هم که شده است خطر خیزشهای مردمی را از خود دور کند.

۶\_ رابطه بین هیئت حاکمه و مردم به نقطه بدون بازگشتی رسیده است. اکنون زندگی اکثریت مردم فلاکت بارتر، فقر و بیکاری و آسیب های اجتماعی گسترده تر شده اند. در عین حال جنبش های اجتماعی نیرومندی نظیر جنبش کارگری، جنبش معلمان، بازنشستگان و غیره در ایران و در کردستان در ابعاد بسیار نیرومندتری از گذشته ظاهر شده اند. مطالبات طبقه کارگر و اقشار معترض به دلیل رفتار رژیم سیاسی می شوند و کل رژیم را به چالش می کشند. به این معنی بحران سیاسی رژیم در این دوره مستقیما به وضع اقتصادی و معیشت مردم مربوط است. فلاکت اقتصادی، فساد مالی و حکومتی، سطح نازل خدمات اجتماعی، بیکاری، تار بودن افق زندگی جوانان، فقر بیش از حد و مهاجرت به خارج از کشور در همه جا مضمون بحران و خواسته های مردم معترض را تشکیل می دهند. به تبع آن توده شرکت کننده در این خیزشها را محروم ترین بخش این جامعه، بیکاران، کارگران، معلمان، پرستاران، حقوق بگیران کم درآمد و مردم حاشیه شهرها تشکیل می دهند. حضور پر تعداد زنان به عنوان تحت ستم ترین بخش این جامعه در صف مقدم اعتراضات، تحول دیگری است که از آبان ۹۸ به این سو با وضوح بیشتری شاهد آن هستیم.

۷\_علیرغم گستردگی و تداوم اعتراضات هنوز یک رهبری که مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد و به عنوان آلترناتیو وضع موجود، پا به میدان عمل گذاشته باشد، شکل نگرفته است. احزاب سیاسی چپ و راست اپوزیسیون موجود در ایران هنوز نتوانسته اند در راس این اعتراضات قرار گیرند. با این حال این مبارزات ماتریال انسانی شکل دادن به رهبران رادیکال پیشرو امروز و فردا را فراهم کرده اند. در دل مبارزات جاری، رهبران و پیشروان قابل اتکائی در داخل کشور رو آمده اند. اعتصاب های کارگری، اعتراضات معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، کشاورزان، بی آبی و محیط زیست رهبرانی را عرضه کرده اند که علنا و رو در رو وارد گفتگو با رژیم و کارگزارانش می شوند. فوت و فن مذاکره با دشمن را آموخته اند، لحظات پیشروی، عقب نشینی یا دفاع را به درستی تشخیص می دهند. تکامل چنین روندی می تواند به شکل گیری آلترناتیو رادیکال در مقابل رژیم اسلامی منجر شود.

۸\_ نه هیئت های حاکمه و نه حتی اپوزیسیون های بورژوائی آنها، هیچکدام برنامه و راه کار اقتصادی روشنی برای پاسخگوئی به نیازهای بنیادین مردم معترض ندارند. الگوهای اقتصادی هر دو دسته در محتوای واقعی خود از چهارچوب سیاست های اقتصاد نئولیبرالیستی و رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که خود مسبب این بحران ها هستند، فراتر نمی رود. این واقعیت فرصت بزرگی برای گسترش و کسب نفوذ نیروهای سوسیالیست که برنامه و نقشه راه رادیکال و متفاوتی دارند، در شرایط انقلابی را فراهم کرده است.

۹\_ اگر چه رابطه بین هیئت حاکمه و مردم به نقطه بدون بازگشتی رسیده است، اما این سوال مطرح است که چرا این رژیم علیرغم همه بحرانها هنوز بر سرکار است؟ عمده ترین دلایل آن عبارتند از: اول، سرکوب شدید و بدون مرز، اگر چه مردم مرحله ترس و وحشت از رژیم را پشت سر گذاشته اند، اما هر اندازه روحیه ها هم بالا باشد، خنثی کردن قهر سازمان یافته دشمن جز با نیروی سازمان یافته توده ای امکان پذیر نیست. دوم، کنار گذاشتن ملاحظات ایدئولوژیک از جانب رژیم و تطبیق دادن خود با شرایط. جمهوری اسلامی علیرغم اینکه وانمود می کند که به باورهای

ایدئولوژیک خود پایبند است، اما در عمل بسیاری از آنها را کنار گذاشته است و "عقب نشینی و سازش‌های قهرمانانه" به بخشی از استراتژی بقای رژیم تبدیل شده است. سوم، تبلیغات آگاهانه رژیم از ترساندن مردم در صورت اقدام به انقلاب، در تکرار فجایعی از نوع عراق، سوریه، افغانستان و یمن که جمهوری اسلامی یکی از بانیان اصلی جنگ و ایجاد ناامنی و آشوب در این کشورها است.

چهارم، پراکندگی اپوزیسیون و عدم آلترناتیوی که مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد. اگر چه در کردستان وجود احزاب سیاسی با پایگاه توده ای می تواند در شرایط مساعد این خلاء را پر کند، اما نهایتاً آلترناتیو این رژیم در سطح سراسری بوجود خواهد آمد.

## **د: سیاست و تاکتیک ها**

۱\_ تاکتیک اعتصاب های سیاسی و صنفی پی در پی که در شرایط فعلی تا حدودی رواج یافته است، می تواند دشمن را خسته و زمین گیر کند. در این رابطه تداوم جنبش مطالباتی بسیار مهم است. این جنبش می تواند هم به شکل یابی منجر شود و هم به بستری برای گسترش نفوذ نیروهای سوسیالیست در محل تبدیل گردد.

۲\_ جنبش مطالباتی را نباید ابزاری دید. نباید با مطالبات مردم به عنوان نردبان ترقی حزب برخورد کرد. دستاوردهای ملموس در زمینه مطالبات باید با اهمیت تلقی شوند. بهبود شرایط زندگی مردم امر انقلاب را نزدیک تر می کند نه دور تر. نباید تصور کرد که اوضاع اقتصادی مردم هرچه بدتر باشد، گویا امر انقلاب در دسترس تر است .

۳\_ اعتراضات مردم مسالمت آمیز و مدنی هستند. تظاهرات خیابانی، اعتصاب و تحصن اشکال اصلی خیزش ها را تشکیل می دهند. اما رویکرد رژیم در مقابل این اعتراضات بر دو محور استوار است: الف: سرکوب، ب: نادیده گرفتن. سیاست سرکوب را با تاکتیک های مناسب و منعطف باید کم اثر کرد و سیاست نادیده گرفتن را با تداوم اعتراضات و جلب حمایت اقشار مختلف جامعه و ارتقاء مطالبات. در زمینه

سرکوب، هدف رژیم از یک سو شکستن روحیه مردم معرض و از سوی دیگر کشاندن اعتراض به سوی رویارویی های زودرس به منظور جلوگیری از توده ای شدن آن است. اعتصاب سیاسی عمومی عملی ترین و در دسترس ترین و کم تلفات ترین تاکتیک برای پیشبرد جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. نگرانی از اینکه مبدا انقلاب سیاسی آینده ایران سرنوشت خیزش ها و انقلاب های بهار عربی را پیدا کند، واقعی است. اما با تاکتیک ها و روشهای مناسب باید از چنین اتفاقی جلوگیری نمود. باید نیروهائی را که با عملکرد خود جامعه ایران را به این سو می برند، خنثی نمود.

۴\_ سران این رژیم همیشه بر این باور بوده اند که نشان دادن هر گونه نرمش احتمالی در برابر خواسته های معترضین، توقعات مردم را مدام بالاتر می برد و چنین روندی سرانجام به زوال قدرت آنها منجر می شود. آنها می دانند که چنانچه هر بخشی از اپوزیسیون در داخل کشور به همبستگی، سازمان، تشکیلات و رهبری دست رسی داشته باشد، به خطر جدی برای بقای او تبدیل می شود، از اینرو از فعالیت مدنی میترسد. با تمام توان فعالیت های تشکیلاتی را سرکوب می کند و مانع ارتقاء سطح مبارزات مدنی به ایجاد تشکل مدنی و مردمی می شود. اما همین رفتار رژیم در مقابل مردم معترض جامعه را سیاسی تر میکند.

۵\_ تا پدید آمدن وضعیتی که در آن باید تعرض نهائی را برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی سازمان داد، هنوز گامهای زیادی در پیش است. رفتار رژیم در جریان خیزش آبان ۹۸ نشان داد که رژیم در بکار بردن هر درجه ای از خشونت ابائی ندارد. از اینرو مردم نیز برای پیروزی در این نبرد و اجتناب از دادن تلفات به کسب آمادگی بیشتر، به بکارگیری ابزارهای کارا تر و به تکامل تاکتیک های مبارزاتی نیاز دارند. از این پس زمان و مکان نبرد را نباید دشمن تعیین و رویارویی های زودرس را تحمیل کند. در مصاف های سالهای اخیر هردو سوی این نبرد، جبهه انقلاب و جبهه ضد انقلاب، نیرو و توان خود را آزموده اند و نقاط قوت و نقاط ضعف خود را شناخته اند. جمع بندی درسها و دستاوردهای این دوره که به بهای فداکاریها و

جانفشانی‌ها به دست آمده‌اند و تاکید بر وظایفی که بر دوش پیشروان و مبارزین کمونیست در این نبرد سرنوشت‌ساز قرار می‌گیرند، برای جبهه انقلاب، امری حیاتی است.

۶- طیف وسیعی از اپوزیسیون راست و چپ با برنامه‌ها و استراتژی‌های متفاوت در مقابل جمهوری اسلامی صف‌آرایی کرده‌اند. این اپوزیسیون در عین اینکه از امکانات نسبتاً وسیع تبلیغاتی برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی برخوردار است، اما هنوز در موقعیتی نیست که به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی مقبولیت اجتماعی کسب کرده باشد. با این همه اگرچه در دوره انقلابی نیروهای چپ و کارگری از ظرفیت‌های مساعدتری برای پیشبرد استراتژی سیاسی خود برخوردار خواهند شد، اما از هم اکنون باید دشواری‌های راه را هم در رابطه با رژیم و هم در رابطه با اپوزیسیون آن شناخت. تجربه کومه‌له در دوره انقلابی سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، درس‌های ارزنده‌ای در این زمینه در بر دارد که بدون شک به غنی‌تر شدن تجربه حزب کمونیست ایران کمک خواهد کرد.

## ه: اولویتها و وظایف

۱\_ همبستگی جنبش‌های اجتماعی همچون، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش معلمان، جنبش بازنشستگان، جنبش دانشجویی، جنبش محیط زیست و جنبش انقلابی کردستان، شرط پیروزی بر رژیم اسلامی است. در این زمینه نقش کومه‌له در پیوند دادن جنبش انقلابی مردم کردستان با جنبش‌ها سراسری یکی از ارکان این پیروزی را می‌سازد.

۲\_ سازمان سیاسی از طریق ارتباطات فردی و محدود حزبی به جامعه مربوط نمی‌شود. این امر از طریق جنبش‌های اجتماعی میسر است. تنها راه دخالت کمونیست‌ها در تحولات سیاسی در جامعه ایران، پیوند یافتن با جنبش‌های اجتماعی است. آلترناتیو جمهوری اسلامی در چنین مسیری شکل خواهد گرفت.

۳\_ تدارک انقلاب آتی ایران از مراحل و گذرگاه های مختلف عبور خواهد کرد. وظایف و اولویت های خود را در دوره های مختلف بایستی بشناسیم و به الزامات هر دوره پیگیرانه جواب بدهیم. در شرایط کنونی، پیگیری جنبش مطالباتی بسیار مهم است. رفقای ما در محل بایستی مبتکر و فعال این جنبش باشند. فوت و فن هدایت و به پیروزی رساندن آن را بیاموزند. در دوره خیزش های عمومی با حضور و مشارکت فعالانه خود اجازه ندهند که مسیر حرکت به انحراف کشیده شود و شعارهای گمراه کننده که تناسبی با توازن قوای واقعی ندارند بر حرکت مردم معترض غالب نشوند. برای پیروزی یک حرکت کسب حمایت و پشتیبانی اقشار مختلف ضروری است. نباید اجازه داد روش های خود ما و یا تاکتیک های دشمن بین معترضین و اعتصاب کنندگان با توده مردم شکاف ایجاد کند.

۴\_ در دوره خیزش های انقلابی خود جوش، فرصتهای مناسب برای ایفای نقش آگاهگرانه و نقشه مند فعالین کمونیست فراهم می شود. این فرصتها بایستی از دست بروند. بسیاری از انقلابیون در چنین شرایطی همدیگر را می یابند، پایه محکمترین رفاقت ها که سرمایه حرکت های بعدی هستند در چنین مواقعی گذاشته می شود. دخیل و فعال بودن به معنای شرکت هدفمند، با برنامه، وحدت بخش عمل کردن، همراه با طرح شعارهای مناسب هر مرحله است. شرکت آگاهانه یعنی تقسیم کار دور اندیشانه، یعنی حداکثر تلاش برای حفظ نیرو در عین حضور فعال، با به کارگیری روشها و ابتکارات محلی. اهداف تعیین شده برای هر حرکت اعتراضی حتی المقدور قابل دسترس باشند. توجه به این نکته ضروری است که پیروزی روحیه می آفریند و نیرو جمع می کند و شکست چه بسا ناامیدی و محافظه کاری را تقویت می کند.

۵\_ رخنه پرووکاتورها و عوامل نفوذی رژیم یکی از خطراتی است که حرکت های اعتراضی و بویژه خیزش های توده ای را تهدید می کند. به خشونت کشاندن صف



تظاهرات مسالمت آمیز، انداختن صف تظاهر کنندگان به کمین دشمن، به سمت رویارویی سوق دادن در حالیکه توده معترض برای آن آمادگی لازم را ندارد. ترساندن افشار بینابینی و مردد از طریق پر هزینه کردن شرکت در اعتراضات، طرح شعارهای نامربوط و انحرافی. از اینرو عناصر با تجربه و پیشرو باید با در پیش گرفتن روشهای سنجیده از افتادن به دام اینگونه توطئه های دشمن جلوگیری کنند.

۶\_ در دوره انقلابی، یعنی شرایطی که زمان تعرض بر بنیادهای قدرت رژیم و یکسره کردن نهائی کار جمهوری اسلامی امکان پذیر می شود. در چنین دوره ای تبعیت دقیق از دستورات عمل های مرکز رهبری حزبی حیاتی است .

۷\_ شبکه های اجتماعی نقش مهمی در مرتبط کردن اعتراضات، کمک به جلب پشتیبانی جهانی از مبارزات حق طلبانه ای که در جریان است، دارد. باید روش های درست و ایمن استفاده از آنها را آموخت. به دلیل همین کارآئی است که محروم کردن مردم معترض از دسترسی به این امکان، از اولویتهای رژیم است. در عین حال نباید فراموش کرد که شبکه های اجتماعی نمی توانند جای شکل های محیط کار و زیست را پر کنند. انقلاب کارگری و انقلاب سوسیالیستی فردا، جز از طریق ستاد رهبری کننده کمونیستی که متکی به سلول های تشکیلاتی محل کار و زیست کارگران و زحمتکشانشان باشد، مقدور نمی شود .

۸\_ در پیش گرفتن یک سیاست همکاری و هماهنگی ائتلافی با نیروهای و افراد فعال درگیر در مبارزات سیاسی و اجتماعی بر اساس اهداف عملی مشخص برای به پیروزی رساندن حرکت های اعتراضی. فعالین کومه له در محل بایستی به عنوان انسانهای وحدت بخش، منعطف و در دسترس برای همکاری ظاهر شوند. به اختلاف نظر ها برای حفظ وحدت جمع با سعه صدر برخورد کنند و اصل را بر وحدت قرار دهند نه تفرقه. هماهنگی و توافق بر سر شعارها بسیار مهم است.

۹\_ ایجاد سازمان و شکل کارگری و توده ای در دل جنبش های اعتراضی و جاری بهتر از هر زمان دیگری شکل میگیرند. در همان حال چنین نهادهای در سازماندهی

و هدایت اعتراضات و مبارزات جاری، آبدیده تر و جسورتر میگردند. متکی کردن چنین نهاد و تشکل های به مجمع عمومی تشکیل دهندگان و اعمال اراده جمعی در آن، هم رمز رادیکال ماندن این تشکل ها است و هم ابزار تمرین حاکمیت توده ای در آینده است .

### **و: کومه له، کردستان، و ارزیابی جهت گیری و وظایف**

۱\_ بیکاری کارگران و اقشار تهیدست، کردستان را در تنگنای شدید قرار داده است، بطوریکه بخش وسیعی از کارگران ناچارند برای تامین حداقل نیازمندی های خانواده هایشان، به دست فروشی با کمترین درآمد و یا سخت ترین شرایط را تحمل کنند و به کارهای پر خطری همچون کولبری در مرزها، روی بیاورند. حاشیه نشینی به شدت گسترش یافته و کسانی حتی از مرکز شهرها به دلیل گرانی اجاره بها به حاشیه شهرها و حتی روستاهای اطراف روی آورده اند. حاشیه شهرها از کمترین امکانات شهری و رفاهی برخوردار هستند و سرپناه محقشان دائما در خطر حمله و تخریب ماموران شهرداری قرار دارد. حاشیه شهرها به مرکز گسترش آسیب های اجتماعی دردناک تبدیل شده اند. در آخرین بودجه دولتی که به مجلس برده شده است رسماً و علناً مناطق محروم و از جمله استان های کردنشین غرب کشور نادیده گرفته شده اند.

۲\_ مردم کردستان با مردم محروم در سراسر ایران درد مشترک و منافع مشترکی دارند. ازاینرو، علیرغم ویژگی های جامعه کردستان، همبستگی مبارزاتی کارگران و مردم ستمدیده کردستان با مردم هم سرنوشت خود در سراسر ایران یک ضرورت حیاتی است. کردستان انقلابی با اتکاء به بیش از چهار دهه مقاومت در برابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و حضور قدرتمند و سازمانیافته نیروی چپ و کمونیست که کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) بستر اصلی آن است، از تجربه و از ظرفیت های بالائی برای تقویت مبارزات حق طلبانه سراسری بر علیه رژیم برخوردار است. همه این ظرفیت ها بایستی با پیگیری به کار گرفته شوند.

۳\_ کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی، خواهان وحدت هر چه وسیعتر نیروها و مردم هم سرنوشت است. از این رو هر کارگر استثمار شده ای که بر مصالح امروز و فردای طبقه خود آگاهی یافته است، هر زن آزاده ای که در برابر تبعیض و نابرابری سر فرود نمی آورد، هر زحمتکش محرومی که برخورداری از یک زندگی آزاد و آسوده را حق انسانی خود می داند، هر هنرمند متعهدی که خود را در برابر رنج مردم جامعه مسئول می داند، هر روشنفکر و نویسندگانی که قلم اش علیه استبداد و در خدمت محرومان است، هر انسان ستمدیده ای که تحقیر و تبعیض ناشی از ستم ملی را بر نمی تابد، هر کمونیست انقلابی که شور تغییر مناسبات ظالمانه حاکم بر جامعه در سر دارد، هر جوان پرشور و عاشق زندگی که آرزوهای جوانی اش را در بیرون از قفس های سرکوب رژیم و در دنیای آزاد و برابر می یابد، می تواند جایگاه شایسته خود را در اتحاد تشکیلاتی و یا در وحدت مبارزاتی با این جریان پیدا کند. کومه له بایستی پیگیرانه زمینه سیاست همبستگی و هماهنگ کردن این نیروها را فراهم سازد. در همین زمینه تلاش برای جلب همکاری نیروهای سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی بر اساس خطوط تاکتیکی روشن ضروری است. نباید اجازه داد که رژیم از تنوعات سیاسی در جامعه کردستان برای ایجاد تفرقه بهره برداری نماید.

۴\_ ایفای نقش کومه له به عنوان مدافع مبارزات مردم گُرد در سایر بخش های کردستان، همکاری و هماهنگی لازم میان نیروها سیاسی و نهادهای مدنی و اجتماعی جهت خنثی کردن طرح ها و توطئه های دولت های منطقه که علیه این مبارزات در جریان است، به یک ضرورت تبدیل شده است. در این زمینه اجرای پیگیرانه قطعنامه مصوب همین کنگره در مورد مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای پاسخی است به این ضرورت .

۵\_ کومه له در تمام عرصه های مبارزات ستمدیدگان جامعه، خود را سهیم و مسئول میدانند. کومه له جریانی است که بر دانش زمانه خود اتکاء دارد، به سوسیالیسم و مارکسیسم به مثابه یک علم می نگرد که همواره جهت تاثیرگذاری نیاز به بروزیابی دارد و برای کسب حقانیت از استدلالات علمی، منطقی و فعالیت های عملی مرتبط

با زندگی مادی جامعه، همراه با روحیه و شور مبارزاتی، بهره می جوید.؛ کومه‌له جریانی است که اتحاد و همبستگی درونی آن بر اساس اصل تنوع نظر و وحدت عمل تامین می شود و وجود اختلاف نظر سیاسی در صفوف خود را طبیعی ترین پدیده می پندارد.

۶\_ در دوره اوج اشاعه بیماری کوید ۱۹ برطبق یک سنت جا افتاده اجتماعی مردم کردستان در روزهای سخت و در شرایط وقوع مصائب طبیعی به سرعت نهادهای مدنی تشکیل می دهند و به یاری همدیگر، حتی در بخش های دیگر کردستان می شتابند و نهادهایی را به این منظور ایجاد می کنند. جمهوری اسلامی با وجود و مانع تراشی ها و سرکوب ها، نتوانسته است روند پیدایش و شکل گیری این نهادها را متوقف سازد. اینگونه حرکت ها تاریخا در ادامه سنت هائی بوده اند که کومه له در جامعه کردستان و ایران رواج داده است. ازاینرو نهادینه کردن آنها از وظایف تعطیل ناپذیر کومه له و بویژه فعالین محلی است.

۷\_ تحکیم موقعیت کومه له در رهبری مبارزه بر علیه ستم ملی با اتکا به "برنامه کومه له برای حاکمیت توده ای"، "استراتژی کومه له در جنبش کردستان" و مصوبات کنگره ۱۸ کومه له پیگیری می شود. در این زمینه شرکت فعالتر در مجادلات سیاسی و نظری بر سر دورنمای آینده کردستان، مبارزه نظری با دیدگاه هائی که نه تنها به حل مسئله ملی به عنوان یک معضل اجتماعی منجر نمی شوند، بلکه ستم ملی را نهادینه و همیشگی می کنند، ترویج و تبلیغ راه حل کمونیست ها و تبدیل آن به آگاهی و شعور اکثریت مردم در جامعه کردستان، جزو اولویت های کومه‌له می باشد.

۸\_ جلب همکاری کلیه فعالین چپ و کمونیست در داخل و خارج کشور که مایل اند در ظرفیت جنبش انقلابی مردم کردستان نقش ایفا کنند و در حال حاضر الزاما عضو هیچ تشکل سیاسی معینی هم نیستند، دعوت افراد و گروههای چپ و سوسیالیست به پیوستن و یا همکاری و هماهنگی با کومه له در کردستان، گسترش پیوند با عناصر پیشرو جامعه و با شخصیت های مورد اعتماد مردم، بویژه در

داخل کردستان، در بیرون از محدوده حزبی، یکی دیگر از اهم اولویت های کومه له است. توجه به ملاحظات، انتقادات و پیشنهادات آنها در خدمت به جامعه و جنبش انقلابی مردم کردستان، فراهم آوردن ظرف هائی که اینگونه افراد بتوانند توانائی های خود را در ابعاد وسیع تری به کار بگیرند، گسترش تشکیلات حزبی بویژه در کارگاه ها، مراکز تولیدی و محلات کارگری، بالابردن ظرفیت و توانائی تشکیلات برای جذب جوانان انقلابی و کمونیست فعال در دانشگاه ها، در میان معلمان و در محیط های فرهنگی مترقی و پیشرو، گسترش فعالیت های نمایندگی کومه له در خارج کشور، استفاده بهینه از شبکه های اجتماعی، آمادگی لازم برای ایفای نقش موثر در صورت بروز شرایط نامطلوب در داخل کشور و یا در کردستان عراق، عرصه‌هایی هستند که حضور فعال در آنها به امر وحدت چپ یاری می رساند .

۹\_ تشکیلات علنی کومه له در کردستان عراق یکی دیگر از عرصه های با اهمیت فعالیت ارگانهای تشکیلاتی کومه له است. حفظ و تقویت این مرکز همواره یکی از اولویت های ما در دوره های مختلف بوده است. در عین اینکه بر ضرورت حفظ چهره مسلح کومه له و تقویت آن در مقدرات، پافشاری می کنیم اما در عین حال تاکید می کنیم که مدتهاست دیگر کردستان عراق پشت جبهه فعالیت نظامی ما به حساب نمی آید. احزابی که در تعیین استراتژی نظامی خود این واقعیت را در نظر نگرفته اند، نه تنها راه به جایی نبرده اند، بلکه هم خود ضربه خورده اند و هم به رژیم امکان داده اند تبلیغات روحیه شکنانه ای در میان بخش هائی از مردم کردستان به عمل آورد.

۱۰\_ دایره همکاری ها و فعالیت های کومه له در کردستان، در سطح منطقه و در خارج کشور، بر اساس نقشه عمل و ارزیابی کومه له، مندرج در قطعنامه مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای باید گسترش یابند. کومه له باید با تحکیم موقعیت خود در رهبری جنبش رفع ستم ملی در کردستان ایران، به عنوان یک نیروی مسئول در روند مبارزات و در تخفیف رنجها و آلام مردم در بخشهای دیگر کردستان نیز تاثیر گذار باشد. نمایندگی کومه له در خارج کشور در این زمینه باید موثر تر و فعالانه تر

عمل کند. کمیته مرکزی کومه له در تقسیم کار و وظایف درونی خود در این زمینه باید این وظیفه را به عنوان یکی از محورهای فعالیت خود بداند و در این زمینه کاراثر عمل کند.

دولتهای حاکم در چهار بخش کردستان علیرغم تضاد منافی که با هم دارند، با اجرای نقشه های پیچیده بر علیه مردم بخش های مختلف کردستان و نیروهای سیاسی آن توطئه گری می کنند. پیشروی بیشتر ارتش ترکیه در مناطق تحت کنترل حکومت محلی کردستان، چشم پوشی دولت عراق بر این تجاوزات، تمرکز نیروهای جمهوری اسلامی در مرزها و توپ باران مناطقی از کردستان عراق، حضور پهپادهای ایران و ترکیه بر آسمان کردستان عراق، همه اینها بخشی از توطئه های مداوم منطقه ای بر علیه مردم کردستان و نیروهای سیاسی هستند. همبستگی مردم بخشهای مختلف کردستان برای خنثی کردن این توطئه ها از اولیتهای فعالیت کومه له است. کومه له از هر تلاش صادقانه بدور از مصالح تنگ نظرانه سازمانی در این راستا پشتیبانی می کند و فعالانه برای به نتیجه رساندن آن تلاش می کند.

## **مصوب کنگره ۱۸ کومه له**

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه ۱۴۰۰

ژانویه ۲۰۲۲